



فخستین جنگ جهانی که پایان یافت...



مجلسی کوچکتر در مجلسی بزرگتر
اینجا کمیسیون مبتکرات است

ما و مردم آلمان

ویلهلم گلیوم و رضا شاه کبیر

اول فکر کردن دوم آن فکر را پس دادن
این دو حرکت مساویست با نطق کردن

حبیب اله نوبخت

سال هزار و نهصد و هیجده پایان نیافته بود که توپ هاوان از غریب فرافتاد (۱)

مکر و فریب بر جنگ و نهیب غلبه یافت (۲)

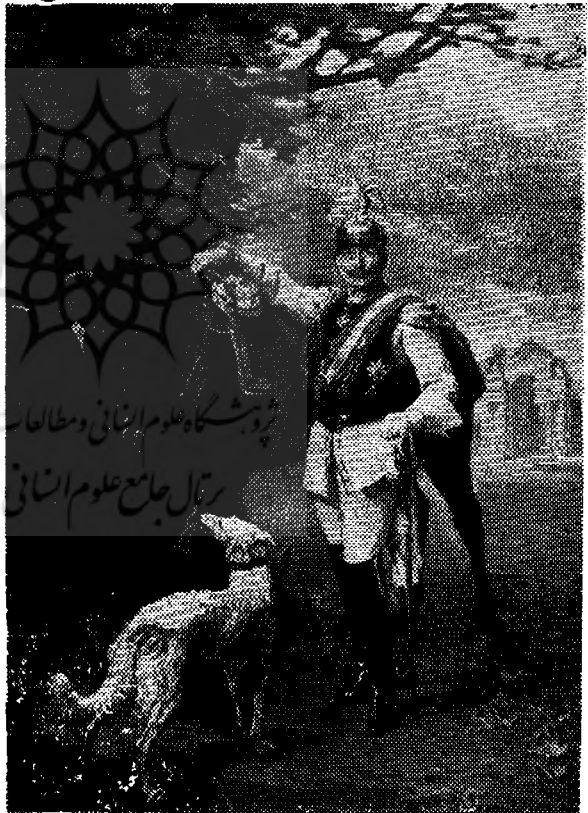
آلمان با مرگ غرور و کبریای قیصر یتیم شد ، سر بازان دلیر آلمان
هنوز در خاک بیگانه آیات هلاک بودند و چالاک و بی باک بودند که ناگهان خائفین خبر
چین بشراقت تاختمند و بشورش پرداختند و بکین قیصر و رژیم کشور انقلاب کردند و با
رنگ نیرنگ قدرتی را که غالب شده بود مغلوب نشان دادند ، و یلهلم که اروپا
از سایه او میهراسید ، بهلند پناه برد .



قیصر آلمان و یلهلم
دوم گلیوم باولی عهد
و بانوی بانوان و
سایر شاهزادگان

در جنگ مغلوب شدن ننگ نیست اما در پناهندگی نوعی خفت و خواری نهفته است و وجود این خواری کشور آلمان را بسختی دچار کرد و مردمش را بشور بختی گرفتار نمود، کارخانه‌ها بسته ، دل‌ها شکسته ، آنچه خواسته و بایسته بود در آلمان کاسته شد ، و روزگار بمردم آن سرزمین تنگی گرفت ، بیماری ، گدائی ، فروتنی ، تملق ، ریا ، چاپلوسی ، تظاهر ، مکر ، ترس ، احتیاط ، محافظه‌کاری ، دروغ ، دماغ‌کوژی ، (۳) رنگ و نیرنگ ، اینهمه همه جا مشهود گردید ، مرگ و بدا با سایر بلیات آسمانی همی بیشی یافت ، خرافات و مجاز قیافه حقایق بخود گرفتند و کلاغ سیاه ، بجای بلبل در دامان گل نشست ، همه جا پارازیت و هرز که پی سر می‌جنبیدند وجود مردم دانا را بی‌ارز کردند هر کس عزیز بود خوار و بی‌مقدار شد شرارت ، تخریب ، تجاوز و تعدی ، جاسوسی ، بی‌عصمتی ، فحشاء خودسری ، نافرمانی ، دزدی ، عصیان ، سرکشی ، وقاحت ، گستاخی ، بی‌شرمی ، حقارت ، عزلت ، تنفر ، انزجار ، ستمکاری بزیردستان ، بدبینی ، اختلاط اکثریت‌خام با اقلیت نیکنام ، ریاست بی‌خردان و تحکم بیگانگان این جمله مردم را از زندگی بیزار کرد و باب‌هجران و هجرت باز شد و جلای وطن آغاز گردید ، ازعامی تا نامی برخلاف میل خود گروها گروه بزاد و بوم خویش پشت کردند و با نهایت دربغ و تأسف دوری اختیار کردند .

قیصر آلمان
و یلهلم دوم



درون کشودن نیز با هرج و مرج دچار بود ، آن اخلاق عالی وصفات برجسته‌ئی که خاص مردم آلمان بود با انحطاط و پستی گرائید حماسه‌ها و رجزهای پهلوانی که با عنوان هلدن زنگن **HELDEN SAGEN** مردم را بدلیری و جرأت تشویق می‌کردند بنالیدن و مویه کردن تبدیل یافت شکایت از روزگار همی آغاز شد ، نویسندگان و شعرائی مانند رودلف نیکولای **RODOLF NICOLAI** و دکتر والتر بشکوه و شکایت و ناله‌های جانسوز پرداختند و همه از مرگ دم زدند و ازدنیای پس از مرگ حکایت ساختند یا مانند فری لیگرا از گذشته همی با دریغ یاد کردند یا مانند گارمن زولبا **GARMEN SULBA** که از شعرای نامی بود بزندگی همی بسد گفتند و جهان آفرینش را بنکوهش گرفتند و ایاتی ساختند قرین ناله و مویه :

O BOSE LEBEN ! O BOSE LEBEN ! ای زندگی زشت . ای زندگی پست

در ایامی برین نشان نکبت خیز و شامت بار ایران مانیز در پریشانی بسر میبرد و مردمش در مسیر دور و دراز جنگ گرفتار تجاوز همسایگان بودند ، وطن ما از دور نزدیک پهنه تاخت و تاز بیگانگان بود و همه در تاریکی و وحشتناکی بسر می‌بردیم .

آرزوها که دریائی خیزاب خیز بقطره‌ئی ناچیز محتاج شده بود و نزدیک بود که قیصر آلمان با همه جبروتی که داشت بهلند پناه ببرد ، متفقین یعنی روس تزارو انگلیس مظهر استعمار از دولت ایران و از مجلس ایران می‌خواستند که دو بیست هزار نفر سرباز چالاک و قوی به آنها بدهند تا همراه با سولجرهای انگلیس و سالداتهای تزار با آلمان بجنگند ولی نه دولت ایران باین آهنگ ناساز گوش داد و نه هیچ ایرانی می‌شد که قبول کند . وقتی هم که آلمان شکست یافت انگلیس‌ها آرزو داشتند که سرتاسر ایران را با سپاهیان خود بگیرند اما این آرزوها به آنها ماند زیرا در همان اوان مردی ظهور کرد که پینمبر نبود ولی معجزه کرد :

سال به آخر می‌رسید ، پایان شب بود و آغاز روز که آسمان بخت ما با مهر درخشان پهلوی روشن شد و کران تا کران ایران را دگرگون کرد و دیری نگذشت که همسایگان متعددی که بایران تاخته بودند و آرزوهائی دور و دراز و ناساز داشتند از مرزها رانده شدند . آنها که می‌خواستند ما دو بیست هزار نفر سرباز به آنها بدهیم تا بفرماندهی خود تسلیم یافته با آلمان بجنگند با آنها جنگیدیم و از کشور خود بیرونشان کردیم و به رغم اندیشه ناساز آنها با مردمی همدردی کردیم و بیاری کسانی قیام کردیم که مصائب جنگ آنها را در بدر کرده بود . پلیس جنوب و سالدات روس که خواب دیده بودند ایران را میان خود قسمت کنند خودشان در بدر شدند و خودشان تقسیم شدند و دیری نگذشت مسیر



پهلوی
اول
رضاشاه
کبیر

وطن پرستان ما از بیگانگان مهاجم پاك شد ما و یاران ما برین برآمدیم تا آنجا که ممکن است از مهاجرین آلمان جماعتی را در کشور خود پذیریم و بیابانهای خشك و بایر را که در کشور ما از دائر و عامر بمراتب بیشترند آباد کنیم و روستائیان و برزیگران را بامجاورت نژادی که ورزیده تر بود بنیرومی بیشتر برسانیم و آنها را که بیابانگرد و کوه نشینند و بنام طوائف و عشایر و ایلات معروفند براه مدنیت هدایت کنیم و با اختلاط خون آنها و مردم آلمان نژادی بهتر و کاریتر بسازیم . این کارها با طرحی که ما داشتیم شدنی بود اگر ، یاران دشمن بکین ما میان نمی بستند ، و آنچه آباد کرده بودیم ویران نمی

کردند ، اگر گروهی از نمایندگان مجلس خودخواه و مغرور نبودند ، اگر گروهی از ارباب جرائد پرنسیپ داشتند و تنها بفتح خود نگاه نمی کردند . اگر گروهها گروه پارازیت هوچی ، مخرب ، عمال دشمن راه را برمانمی بستند و از چپ و راست بمانمی تاختند و با های وهوی و آشوب و جنجال و سفسطه و مغالطه آنچه ساخته بودیم ویران نمی ساختند و ناسزا نمی گفتند و مردم را گمراه نمی کردند . شاید شده بود که بسیاری از سختیهای کشور خود را زایل کرده بودیم .

بی گمان میدانید درمجلس شورای ملی بشمار وزارتخانهها کمیسیونهایی است که وزیران لوایحی که دارند و میخواهند بتصویب مجلس برسانند بوسیله پارلمان به آن کمیسیون میفرستند که مخصوص لوایح وزارتخانه است و نمایندگان درباره این لوایح هیچ گونه اختیاری ندارند مگر آنکه آن لایحه را تصویب کنند یا رد کنند اما اگر نمایندهئی عقیده ای داشته باشد که بشود صورت قانونی بیابد و دولت آن نظریه را نپذیرد یا نتواند یا محذوری داشته باشد آن نماینده می تواند طرحی فراهم کند و بجمعی بدهد که نامش کمیسیون مبتکرات است .

کمیسیون مبتکرات خاص نمایندگان است و می شود بگوئیم مجلس کوچکتریست درون مجلسی بزرگتر ، چو اگر نمایندگان نظریهئی داشتند اعضای کمیسیون مبتکرات را آگاه می کردند و جلسه ای تشکیل میدادند و آن طرح را تصویب می کردند و بمجلس گزارش میدادند . ما که چنین نظریه ای داشتیم سنگین و با اهمیت ، پیشنهاد خود را بصورت لایحهئی قانونی ساخته درین کمیسیون مطرح کردیم شاید لازم نباشد ما ، درباره طرح خود اطمینان کنیم و ازیرا باختصار می پردازیم و یادآور می شویم که چنانچه در مقولت پیشین یاد کردیم لیدر فراکسیون ما داور بود و این طرح ما را او با همه یاران فعال ما امضا کردند و شما باید بدانید که مبتکر این طرح شیروانی بود که از نمایندگان نامی ما بود و لایحه ما نیز با قلم او گونه تحریر یافت . و داور و سایر همراهان ما هر گونه قدرتی که داشتند در راه پیشرفت این طرح بکار بردند تا آنجا که هشت و یک نفر از مجلسیان لایحه ما را امضا کردند . داور گفت خدا کند بعضی ها از رای خود باز نگردند . افشار گفت بی گمان از همکاران ما گروهی در گفتن چالاکند و زبردستند و بهنگام کردار تلختر از گبست و شاید لغت بدکردار در باره نظائر آنها وضع شده باشد .

گفت و شنودی از این قبیل تمهیدی بود که در جلسه فراکسیونی ما آغاز شد . در یکی از اطاقهای مجلس که در برابر سرسرا بنا شده اند ما انجمن داشتیم اتاقی بود در برابر تالار آینه و چون وارد می شدیم بدست چپ ماسالون بزرگ جلسات خصوصی بود .

و بروز دیگر لایحه ما نوشته شد و در کمیسیون مبتکرات که بیشتر افراد رادیکال عضویت داشتند مطرح گردید و در آغاز این جلسه آنچه یاد شد نخست گفت و شنیدی بود درباره حوادث دنیا و با این گفتگو داستان مهاجرت گروهی از متحدین پیوسته بود و از آن پس درباب احتیاج مردم ده نشین ما بود با پر پشت ترین طرز کشت و سرشار ترین آب و سبزترین چمن و انبوه ترین باغ و بوستان و جنگل و در مقابل همه این ها چه داشتیم؟ میشود بگوئیم بیشتر سرزمین خشک و بایر، بیابان و شوره زار و کویرا و از این راه بصنعت و کشت و هر گونه هنری که لازمه آبادی و کشاورزی است سخت نیازمند بودیم و اکنون طبیعت این جمله را برای ما ساخته است جا دارد که بکشیم و کشور خود را یاری کنیم و در این باره برخی از همکاران رادیکال ما پیشنهاد کردند که ماطرفی از بیابانهای دور و سرزمین مهجور و صحاری نامعموری که بگرد کویرند بگروهی از این مهاجرین بدهیم که آباد کنند و از منابع آن برخوردار شوند و در حفر قنوات و شعبات نهر و جویبار و درخت کاری و زراعت و بنای ده و روستا و ساختن هر گونه وسائلی که برای ایجاد آبادی لازم باشد این جمله را باتمام وسائل به اختیار آنها میگذاریم و اگر این طرح را تصویب کنیم بشروط لازم و مدت سکونت و زمان تأسیس و پایان خدمت و امتداد زمان تاوقتی که سرزمین معمور را واگذار کنند و بمنافعی که پس از احالت می توانند نائل بشوند میشود بحث کنیم و با رضایت دو طرف این طرح را بموقع اجرا بگذاریم و مهاجرین پس از خاتمت این قرار داد می توانند برای همیشه با شروطی مخصوص در ایران بمانند و با استخدام دولت نائل بشوند ...

کمیسیون پس از گفت و شنود بسیار باتفاق آراه طرح ما را تصویب کردند و پس از تصویب برای انتخاب مخبر کمیسیون با اصطلاح آن زمان تجدید نظر نمودند و به آراه مخفی بمخبری من رأی دادند در صورتیکه من با چنین کاری خطیر هیچ گونه رغبتی نداشتم . و برای من معلوم نشد که همکاران چالاکتر از من چرا چشم پوشیدند و مرا انتخاب کردند که آن روز در نطق کردن هیچ گونه سابقتی نداشتم و بار یکم بود که می باید بدفاع پردازم و در برابر چالاکترین وقوی ترین و کلای مجلس ایستاده بردیانات او و ایراد محاسن این طرح میادرت نمایم . و من می توانم بگویم که همکاران محترم من در این باره بمن ظلم کردند و شاید هم نمی خواستند با سیاست همسایگان متجاوز ماندت خود را باز و آشکار نشان بدهند و در این مسیر از من بی باکتری نیافتند و شما شاید بدانید نطقی که ایرادش را سیاست ایجاب کرده باشد باعمال فکری سخت محتاج است .

نطق کردن یعنی تحمیل فکر یعنی ایجاد عاطفه ای که بر عواطف مستمعین مسلط

باشد و شما با این تعریف میتوانید باین معنا برسید که ناطق بودن از شاعر بودن بمراتب سخت تر است زیرا شاعر نه خالق عواطف است و نه مولد افکار . شاعر افکاری را که در جهان خفتار است بیدار می کند و عاطفتی را که در غفلت است هوشیار می سازد اما ناطق می باید این دو را خلق کند و دیگران را بقبول آفریده خود وادار نماید و شما اگر با سیاست خوب آشنائی داشته باشید بی گمان می دانید که نطق کردن را بفکر کردن احتیاجی است معلوم و مشهود و آنها که در پسکولوژی مهارت دارند میدانند که در فکر کردن اضطراب و هیجانی وجود دارد و پس دادن آن فکر اضطراب و هیجانی بیشتر دارد این پس دادن را با لغت نطق کردن تعبیر می کنیم و بنابر



اداره قشون جنوب ایران

SOUTH PERSIA RIFLES.

ایش از ظهور پهلوی متجاوزین انگلیس در ایران نیروی فراهم

کردند بنام لشکر ایران جنوب پهلوی نهادند از ایران بیرون کرد

ان نیروی خصمانه را تحت نظر سردار کرمان و کرمان و سفهان بسمان در شاه

تمام و با تمام تسکیل دادند و افسران آنها بشمال فرستند که پهلوی ظهور کرد

و انگلیس این از روز را برای همیشه فراموش کرد.

نشان اداره
قشون
جنوب و
نمونه ای
از خط آقای
نوبخت

این نطق کردن بر روی دو حرکت ساخته شده است یکی حرکت فکر کردن و آن دیگری که سخت تر است حرکت پس دادن آن فکر و اگر هم می خواهید بمصطلح دانشجویان بگوئید آزمایش و امتحان دادن زیرا دانشجویان این معنا را بهتر درک می کنند که بهنگام فرا گرفتن معلومات دچار رنجی هستند که بهنگام امتحان آن رنج مضاعف می شود. و با کمال معذرت باید بگویم که در مسائل علمی هر گونه تشبیه یا تمثیلی کز نزاکت خارج باشد جایز است و از این راه می شود فکر کنیم که در استفراغ چه مشقتی نهفته است؟ این مشقت در امتحان چند برابر بیشتر است و امتحان که بمعنای پس دادن فکر است یکی از ارکان نطق است . .

و شما با این تعریف و با این قضایای قیاسی می توانید راه بیرید که ناطق باید چگونه خون سرد باشد که رنجی چنین سخت و چنین مهیب در برابر خود ببیند و تحمل کند، بخصوص که باین معنای عقلی نیز آگاه باشد که همیشه کسانی با شتاب دچار می شوند که بیشتر در کارها فکر می کنند ازیرا که حکمت و دانائی بما آموخته است که هر قدر بیشتر فکر کنیم بیشتر خطای ما محسوس می شود. فکر کردن یا شعر گفتن هر يك اعصاب را تکان می دهند و عاطفه را که یکی از قوای مغز است شوریده و مضطرب می سازند ولی در نطق کردن رنجی نهفته است از اضطراب فکر سخت تر ازیرا که نطق هم عقل را تکان می دهد و هم مغز را رنجور می سازد .

وجود این دشواریهاست که «دمستن» را در جهان گفتار نامی میکنند و ابوالعباس سفاح را رسوا و رنجور می سازد (۴)

در مقولتی که پس از این تمهید یاد می کنیم راز این حقایق را باز و روشن خواهید دیدن.

(۱) توپها و آن را در آن زمان در آلمان تازه اختراع کرده بودند ۲- نظایر و دورونی.

(۳) سفاح لقب ابوالعباس است که نخستین خلیفه عباسی بوده است و رسم چنین بود که خلیفه

پس از بیعت مردم بمنبر بر آمده بایستد و نطقی ایراد نماید و ابوالعباس بقدری بی حال شد که نتوانست بایستد و عسای خلافت از چنگش فرو افتاد و برخلاف رسمی که مرسوم بود بنشست و کوشید مگر سخنی یاد کند ولی گفتار را از یاد برده بود و از غایت اضطراب نیز چانه اش میلرزید و چندان به خاموشی گذرانید که مردم متعجب شدند و به نجوا و زمزمه پرداختند و برادرش منصور دوانیقی سخت بهم بر آمده چابک و چالاک از جا برخاست و پیش منبر آمد و با آهنگی آرام و آهسته وی را توبیخ کرد و گفت :

ای برادر ! نطق را فراموش کردی ! آیا راه پائین آمدن را هم از

یاد بردی ؟